

## مسئولیت مدنی نسبت به فشار روانی ناشی از جریان دادرسی

محمد طاهری

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، باشگاه پژوهشگران جوان، واحد شهرقدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:

محمد طاهری

### چکیده

فشار روانی به صورت‌های مختلف تعبیر می‌شود، پزشکان آن را واکنش فیزیولوژیک، روان پزشکان واکنش سایکوفیزیولوژیک و روانشناسان آن را حالت هیجانی و بحرانی تعبیر می‌کنند، فشار روانی در هر حال ناشی از مواجهه با رویدادی است که شخص درک درستی از آن ندارد و امکان پیش‌بینی عواقب آن رویداد و یا تنظیم مدت زمانی که در معرض آن رویداد قرار می‌گیرد نیز برای او وجود ندارد، فشار روانی می‌تواند بروز آسیب جسمی را نیز به دنبال داشته باشد، در این پژوهش به شیوه تحلیلی و توصیفی اثبات گردید که این صدمه روحی و روانی و گاه جسمی همان ضرری است که علم حقوق آن را به عنوان خسارت معنوی تعریف می‌کند و عامل ورود آن را مکلف به جبران خسارت می‌داند و در جریان دادرسی حقوقی یا کیفری که رویدادی غیرقابل پیش‌بینی به دلیل امکان مواجهه با طواری و رویدادی با مدت خارج از اختیار به دلیل امکان وقوع اطاله دادرسی است، تخلف یا اشتباه قاضی موجب ایجاد فشار روانی یا تشدید آن می‌گردد و بر مبنای قاعده بنیادین لاضرر، اصل ۱۷۱ قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی در چنین مواردی حق مطالبه جبران خسارت روحی و روانی و جسمی وجود دارد.

**واژگان کلیدی:** مسئولیت مدنی، خسارت معنوی، فشار روانی، قاضی.

## مقدمه

سه سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸، در اساس نامه سازمان بهداشت جهانی، سلامت یا آسایش روانی به عنوان جزئی از تعریف بهداشت مورد تأکید قرار گرفت، بر اساس این تعریف، سلامت عبارت است از رفاه کامل و نه فقط فقدان بیماری، به عبارت دیگر سلامت تنها به سلامت جسمی محدود نشده است و جنبه‌های روانی و اجتماعی زندگی افراد را نیز در بر می‌گیرد. بهداشت روان پایه و بنیاد بهزیستی و عملکرد مؤثر انسان‌ها و چیزی فراتر از عدم وجود اختلال روانی توصیف شده است (عاطف‌وحید، ۱۳۸۳، ص ۴۴). در مقابل استرس یا همان فشار روانی به کیفیت‌های گوناگونی در زندگی اطلاق می‌شود، آنچه مردم عادی به صورت پدیده‌ای رنج آور و ناخوشایند درک می‌کنند، پزشکان واکنش فیزیولوژیک و روان پزشکان مکانیسم‌های سایکوفیزیولوژیک می‌دانند؛ اما روان شناسان فشار روانی را عامل تغییر رفتار و ایجاد حالت‌های هیجانی و بحرانی تعریف می‌کنند. در کل فشار روانی به واکنش‌های اشاره دارد که فرد در برابر موقعیت‌ها، خواست‌ها، قیود و یا فرصت‌ها نشان می‌دهد وقتی آدمی با تغییرات غیرمعمول یا غیرمنتظره مواجه می‌شود، فشار روانی را درک می‌کند و هرچه چنین تغییراتی شدیدتر واقع شود، فشار روانی شدیدتری را نیز تجربه می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۵)، فشار روانی یا همان استرس، احساس تنش بر روی اعضای بدن یا نیروی ذهنی است؛ عامل اصلی فشار روانی، مانعی است که از شکل‌گیری انگیزه‌های فردی برای رسیدن به هدف دلخواه جلوگیری می‌کند و در نتیجه سبب ناکامی می‌شود، این مانع می‌تواند طبیعی، اجتماعی یا ناشی از تعارض بین دو نیاز یا دو هدف باشد (خدایاری‌فرد، ۱۳۷۶، ص ۳۹۸). در زمانی که شخص تحت فشار روانی قرار می‌گیرد، واکنش‌های مختلف فیزیولوژیکی و سایکوفیزیولوژیکی برای آماده کردن بدن جهت مقابله با عوامل فشار زا واقع می‌شوند، این واکنش‌ها فرد را به سوی حفظ تعادل قبلی سوق می‌دهند، واکنش‌های فیزیولوژیک شمال سه مرحله هستند، مرحله اول یا اختلال شامل شوک و ضد شوک است؛ بخش اول در مرحله اول که شوک است همیشه با سه علامت نقصان فشار خون شریانی، نقصان حس و نقصان درجه حرارت بدن همراه است، اما بخش دوم مرحله اول یعنی ضد شوک شامل واکنش‌های دفاعی و فعال بدن، برای ایجاد مجدد ثبات و تعادل می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۶). این مرحله از واکنش فیزیولوژیک در خصوص بزه دیدگان مرحله تأثیر نامیده می‌شود؛ این مرحله بدون فاصله بعد از وقوع جرم برای بزه دیده رخ می‌دهد در این مرحله بعضی از آنها نمی‌توانند غذا بخورند یا بخوابند، بعضی هم ممکن است رخداد جرم را منکر شوند و عبارت‌هایی نظر اینکه نمی‌توانم باور کنم که این اتفاق برای من رخ داده است را به کار برند، بسیاری دیگر هم احساس بی‌پناهی و آسیب پذیری می‌کنند و یا جملاتی نامید کننده به زبان می‌آورند. این مرحله ممکن است چندین ساعت تا چندین ماه به طول انجامد، رفتار بزه دیده در زمانی به طور کامل تحت کنترل است و در زمان دیگر، احساس‌های کنترل نشده و درهم ریخته بروز می‌دهد (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵-۱۳۴). در مرحله دوم که مرحله مقاومت یا سازش و تسلط است و متعاقب واکنش‌های ضد شوک به وقوع می‌پیوندد، کورتیزول ترشح می‌شود و با ایجاد گاماگلوبین در بدن آن را برای مقابله با ادامه فشارها آماده می‌کند (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۶). این مرحله در خصوص بزه دیدگان مرحله بازگشت نامیده می‌شود، چون بزه دیده تلاش می‌کند تا واقعیت رخ داده یعنی جرم را بپذیرد و شخصیت خود را دوباره بازسازی کند، بزه دیدگان به طور معمول احساس‌هایی شامل گناه، ترس، خشم، ترحم به حال خود و اندوه را در این مرحله تجربه می‌کنند، در این مرحله بعضی از بزه دیدگان ممکن است ساعت‌ها بنشینند و به انتقام فکر کنند، به خصوص کسانی که بزه دیده‌ی حمله‌های خشونت‌آمیز شده‌اند (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۳۵-۱۳۴). اما سومین مرحله این واکنش‌ها، خستگی و از بین رفتن تعادل و فروپاشی است، یعنی اگر فشار مدتی زیادی طول بکشد و یا شدید باشد مقاومت و انرژی سازشی بدن رو به نابودی می‌رود و منجر به اختلال در سامانه جسمی و عصبی- روانی می‌شود، یعنی هرگاه دستگاه خودمختار که کار آماده شدن در موقعیت‌های اضطراری را بر عهده دارد، برای مدت طولانی بی‌وقفه فعالیت کند، ممکن است برخی اختلال‌های جسمانی مانند زخم‌های گوارشی، افزایش فشار خون و بیماری‌های قلبی و حتی مختل شدن پاسخ ایمنی بدن بروز پیدا کند و توانایی بدن در مبارزه علیه ویروس‌ها و باکتری‌ها کاهش یابد (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۶). حتی پژوهشگران شواهدی را یافته‌اند که نشان می‌دهند، ناهنجاری جسمی ناشی از فشار روانی پس از آسیب دستگاه دفاعی بدن را در هم می‌شکند (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۴۱). عواملی هستند که سبب تشدید فشار روانی می‌شوند، این عوامل عبارت‌اند از: ۱- عدم پیش‌بینی پذیری، حتی وقتی که کنترلی بر فشار روانی وجود ندارد، قابل پیش بینی بودن شرایط منجر به کاهش فشار روانی می‌شود. ۲- عدم امکان کنترل طول دوره فشار روانی: کنترل داشتن بر طول دوره یک رویداد فشار زا از شدت فشار روانی می‌کاهد (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). آنچه فرد را مستعد اختلال ناشی از فشار روانی پس از آسیب می‌کند، طول مدت تحمل فشار است و افزایش مدت محتمل شدن فشار سبب افزایش احتمال بروز اختلال ناشی از فشار روانی پس از آسیب می‌شود (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷). ۳- نوع شخصیت فرد: نوع برداشتی که فرد از موقعیت استرس‌زا دارد در میزان فشار روانی که تحمل می‌کند دخیل است، به همین دلیل یک رویداد فشارزای معین را دو آدم متفاوت ممکن است به کلی متفاوت ادراک کنند و بر حسب نوع شخصیت فشار روانی همین رویداد می‌تواند شدیدتر واقع شود. ۴- عدم احساس کارایی: اطمینان خاطر آدمی به اینکه می‌تواند یک موقعیت فشارزا را به خوبی اداره کند عامل مهمی در تعیین شدت فشار روانی به شمار می‌آید، بنابراین احساس نا کارمندی تلاشی که برای کنترل یک موقعیت فشار زا صورت می‌گیرد، سبب تشدید فشار می‌شود. ۵- عدم

وجود حمایت‌های اجتماعی: محتمل دانسته شده که حمایت عاطفی و توجه مردم، فشار روانی را تحمل پذیر تر می‌کند، یعنی اگر شخص مجبور شود که با بسیاری از رویدادها بدون یاری دیگران روبرو شود، فشار روانی افزایش می‌یابد (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۷). هرچند در گذشته علمای حقوق معتقد بودند که چون این صدمه‌های روانی قابل اندازه‌گیری نیست در نتیجه قابل جبران هم نیست (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۵۷). اما امروزه مقصود از جبران خسارت دیگر تنها جبران ضرر و زیان مالی و مادی دانسته نمی‌شود، بلکه زیان‌های معنوی که ممکن است به نفس یا حیثیت و اعتبارات انسانی وارد شود و منجر به بروز تألم‌های روحی، روانی و عاطفی گردد را نیز در بر می‌گیرد (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۵۶) و در قلمرو مسئولیت مدنی تقصیر از سوی هرکسی خواه عمدی و خواه غیرعمدی باشد ایجاد مسئولیت مدنی می‌کند (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۰). بنابراین در حالی که تا نیمه اول قرن بیستم قاضی‌ها در زمره کسانی بودن که مصونیت آنها امری استثنا ناپذیر بود، به تدریج به واسطه جنبش‌های فکری، اصل مصونیت آنها مورد انتقاد قرار گرفت و به تدریج این انتقادات در قانون‌گذاری نیز رسوخ کرد (صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۴، ۱۳۳). قاضی نیز از جنس بشر هست و خطا و تقصیر در عمل او امری پذیرفتنی است و چه بسا در اثر عمل قاضی خسارت جبران ناپذیری به بار آید. بنابراین امروزه اشتباه یا تقصیر قاضی نیز در صورتی که منجر به ورود ضرر شود، ایجاد مسئولیت مدنی می‌کند و این ضرر ممکن است مادی و یا معنوی باشد (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۴). با توجه به اینکه دعوا توانایی به قضاوت سپردن ادعا برای مدعی و توانایی مقابله مدعی علیه با آن تعریف شده است (شمس، ۱۳۹۴، ص ۲۷۶) و بنابراین نمونه بارز تعارض دو هدف به نظر می‌رسد و اشتباه و یا تقصیر قاضی می‌تواند سبب ایجاد فشار روانی و یا تشدید آن گردد، در این پژوهش ضمن اثبات قابل اطلاق بودن خسارت معنوی به فشار روانی، مسئولیت مدنی دولت در خصوص اشتباه قاضی و مسئولیت مدنی قاضی در صورت تقصیر او بر اساس قواعد فقهی و قوانین نسبت به خسارات ناشی از فشار روانی اثبات گردید.

### ۱. فشار روانی و آثار آن

برای اینکه انسان به طرز بهنجاری به کار و کوشش بپردازد، باید کمی فشار روانی را پذیرا باشد، هنگامی که مدت‌های درازی زندگی انسان با سکوت و آرامش همراه می‌شود، او احساس کسالت کرده و در پی فعالیت‌های هیجان انگیز می‌رود. بررسی‌هایی که در مورد محرومیت حسی صورت گرفته نشان می‌دهد که فقدان تحریک عادی برای مدتی بیش از یک دوره کوتاه، می‌تواند بسیار ناراحت‌کننده باشد و اثرهای ژرفی بر رفتار بگذارد، برای اینکه دستگاه عصبی درست کار کند باید میزان معینی تحریک به آن وارد شود؛ بنابراین وجود فشار روانی در محیط زندگی امری اجتناب ناپذیر و برای رشد روانی ضروری است و همیشه اثرهای منفی ندارد و اگر هم به خودی خود وجود نداشته باشد، بشر به نوبه خود آن را ایجاد می‌کند. آنچه ممکن است منجر به بروز بیماری شود درجه‌های غیرعادی و بسیار شدید استرس است که به صورت واکنش‌های فیزیولوژیک و روانی ظاهر می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۵). بدیهی است که شکنجه نیز می‌تواند شامل فشارهای روانی باشد (ساعیان، ۱۳۸۸، ص ۷۵)؛ در شکنجه سفید یا همان شکنجه روانی مهم‌ترین هدف شستشوی مغزی و تغییر باورهای فرد است، شکنجه سفید در تاروپود فرد نفوذ می‌کند و بدون اینکه شکنجه‌گر در مقابل قربانی قرار بگیرد او را تحت فشار برای همراهی با شکنجه‌گر قرار می‌دهد، شکنجه سفید با نفوذ در قربانی او را از درون دچار بحران می‌کند تا قربانی تمام عقاید و باورهای خود را مذموم بداند و وادار به ترک آنها شود و چیزهایی که به او دیکته می‌شود را با آغوش باز بپذیرد (ساعیان، ۱۳۸۸، ص ۷۸). افراد به شکل‌های متفاوتی به موقعیت‌های مختلف واکنش نشان می‌دهند و آنچه برای یک فرد تبدیل به بحران می‌شود، ممکن است برای دیگران تنها یک آزار جزئی به حساب آید، در نتیجه بحران معانی متفاوتی دارد (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳) به عبارت دیگر نوع اتفاقی که برای شخص می‌افتد مهم نیست، بلکه چگونگی درک آن توسط شخص است که در بروز فشار روانی مؤثر واقع می‌شود (یوسفی، ۱۳۷۶، ص ۱۶). اختلال ناشی از فشار روانی پس از آسیب واکنش بسیار شایعی است که انسان‌ها در مقابل رویدادهای بسیار آسیب‌زا از خود نشان می‌دهند. در افرادی که دچار اختلال فشار روانی پس از آسیب هستند، خاطره‌های آن حادثه آسیب‌زا غیرارادی در ذهن تداعی می‌شود و این تداعی‌ها به همراه خاطره‌های مبهم به صورت ناگهانی و اغلب همراه با احساس‌های دردناک بروز پیدا می‌کنند و افکار شخص را به خود مشغول می‌کنند، به عبارت دیگر هر چیزی که به نوبه آن خاطر را تداعی کند، موجب تجدید درد و رنج می‌شود (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ۱۳۸). علاوه بر این واکنش‌های مزاحم و تکرار شوند، اختلال ناشی از فشار روانی پس از آسیب شمال واکنش‌های اجتنابی، واکنش اختلال شناختی و برانگیختگی شدید نیز می‌شود (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰-۱۳۸). واکنش‌های اجتنابی، روابط آسیب دیده را تحت تأثیر قرار می‌دهند و او را به انزوا می‌کشانند؛ واکنش‌های اختلال شناختی نیز هنگام وقوع رویداد مشابه بروز پیدا می‌کنند، که شامل اختلال حافظه، آگاهی از خود و دنیای اطراف، توان قضاوت می‌شود. اما واکنش‌های برانگیختگی شدید با توجه به احساس دائمی خطر از سوی آسیب دیده به صورت اختلال خواب، تحریک پذیری و رفتارهای پرخطرانه انفجاری، اختلال در تمرکز و انجام رفتارهای بی‌محابا که ممکن است به خود شخص نیز آسیب جدی وارد کنند، بروز پیدا می‌کند (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ۱۴۰-۱۳۹). حالت روانی بزه دیدگان نیز پس از تحمل وقوع جرم، حالتی غیرمتعادل، اغلب افسرده، مضطرب و یا برآشفته و عصبانی است. این حالات بر اساس نوع بزه دیدگی متفاوت است

(خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۴۵). بر مبنای همین فشارهای روحی و روانی دو نوع بزه دیدگی از یکدیگر تفکیک شده‌اند: یکی بزه دیدگی ناشی از تحمل جرم که بزه دیدگی اولیه یا اصلی نامیده می‌شود و جنبه حقوقی و قضایی دارد و دیگری بزه دیدگی یا ناملایمات ثانوی یا فرعی که همان ناملایمات‌ها و فشارهایی است که شاکی در مراحل مختلف فرآیند کیفری از زمان اقامه شکایت در جامعه متحمل می‌شود (خدادی و افتخار، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱).

## ۱. خسارت معنوی و شیوه‌های جبران آن

خسارت معنوی اصطلاح شایع و پر ابهامی است که تعیین مصادیق و ترسیم دقیق قلمروی آن کار آسانی نیست زیرا با این که در متون قانونی متعدد به کار رفته و در نوشته‌ها و تألیف‌های حقوق‌دانان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است اما در هیچ یک از متون مزبور تعریفی از خسارت معنوی به عمل نیامده است و حقوق‌دانان نیز در تعریف آن وحدت نظر ندارند. البته در بعضی از مواد قانون به ذکر پاره‌ای از عناصر مهم تشکیل دهنده «خسارت معنوی» اشاره شده است (حاتمی، ۱۳۷۶، ص ۲). در یک تقسیم‌بندی کلی در دکترین خسارت‌های معنوی به دو نوع تقسیم شده‌اند: نوع اول شامل صدمه‌های است که به یکی از حقوق مربوط به شخصیت، آبرو، حیثیت، شرافت و آزادی فردی وارد می‌شود و به طور معمول صدمه‌های مادی را نیز به دنبال دارد ولی نوع دوم خسارت معنوی، شامل صدمه‌های روحی و به طور کلی زبانی دانسته شده که به عواطف و مسائل درونی شخص وارد می‌شود، مثل متأثر شدن از مرگ عزیزان، ناراحتی و غم که برعکس نوع اول فقط معنوی است (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۵۷-۵۶). قرآن کریم در بعضی از آیات به منع ایراد خسارت اعم از مادی و معنوی اشاره دارد و در بعضی دیگر با اندیشه ایراد خسارت معنوی به شدت مبارزه می‌کند؛ در متون فقهی نیز اشاره و تصریح‌های متعدد به این مقوله شده است از جمله روایت زراره از امام باقر (ع) راجع به قضیه سمره بن جندب که به روایت لاضرر نیز معروف است و روایت ابی الصباح کنانی از امام صادق (ع) که در مورد مسئولیت ناشی از اضرار به مسلمین صادر شده است (حاتمی، ۱۳۷۶، ص ۶). قاعده لاضرر با توجه به اقتضای صدور آن و انطباق عنوان ضرر بر تجاوز به حقوق و سرمایه‌های مادی و معنوی و صدق ضرر بر ضرر معنوی و قابلیت و صلاحیت تشریحی آن در اثبات حکم و همچنین فلسفه تأسیس و روح حاکم بر آن، بر جبران خسارت به هر طریق ممکن دلالت دارد، یکی از طرق ممکن، جبران خسارت معنوی از طریق پرداخت خسارت مالی است که دلیل قاطعی بر نفی آن در دست نیست (نقیبی، ۱۳۹۰، ص ۵۰-۴۹). روش‌های متداول جبران خسارت معنوی بر اساس برخی متون قانونی موجود بدین شرح است: ۱- موقوف نمودن یا از بین بردن منبع ضرر. ۲- عذر خواهی شفاهی از خسارت دیده. ۳- عذر خواهی عملی یا کتبی یا درج مراتب عذرخواهی در جراید. ۳- اعاده حیثیت از خسارت دیده به هر نحو دیگر. ۴- پرداخت مال یا مابه‌ازاء مادی به خسارت دیده؛ از میان شیوه‌های مزبور در متون قانونی به مورد نخست کمتر اشاره شده است و تنها در ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی به این شیوه توجه شده است، از عبارت ماده چنین استنباط می‌گردد که قانون‌گذار در مقام بیان روش مناسب جبران خسارت وارده به اعتبارها و حیثیت تجاری یا حرفه‌ای بوده است (حاتمی، ۱۳۷۶، ص ۱۰-۸). البته باید اذعان کرد که هیچ وسیله‌ای مؤثرتر و کارا تر از پرداخت وجه یا انتقال مال با رعایت تناسب بین فشارهای روانی وارده و مابه‌ازاء مالی آن نمی‌توان به دست داد (حاتمی، ۱۳۷۶، ص ۱۰). منظور از جبران ضرر این نیست که خود ضرر، محو و زایل الوجود شود چون در این صورت مشخص است که زیان معنوی با جبران مادی قابل محو و نابودی نیست بلکه منظور این است که متضرر به‌جای ضرری که دیده برای خودش چیزی بیابد (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۸۶). جالب توجه است که برای جبران خسارت معنوی اقتصاددان‌ها شروع به مطالعه شادی کرده‌اند، آنها روش ساده‌ای را برای ارزشیابی رویدادهای زندگی توسعه دادند؛ این روش مبتنی بر معادله بازگشت است که در آن شادی یا فشار روانی یک متغیر وابسته است. به طور مثال با استفاده از این روش تخمین زده می‌شود که به طور تقریبی ازدواج همان مقدار شادی آفرین است که به طور متوسط درآمد سالانه هفتاد هزار پوند شادی آفرین است یا بیوه شدن درجه اندوهی ایجاد می‌کند که به طور متوسط درآمد سالانه یک‌صد و هفتاد هزار پوند آن را جبران می‌کند (Oswald and Clark, 2002, p. 1143). البته از آنجا که جبران خسارت معنوی به‌منظور تسکین آلام روحی و تألم‌های نفسی شخص زیان دیده صورت می‌پذیرد، مطالبه آن قائم به شخص بوده و قابلیت انتقال ندارد البته برخی می‌گویند که چون ورثه قائم مقام شخصیت و دارائی متوفی می‌باشند، بنابراین حق مطالبه خسارت معنوی را نیز دارند که این نظریه به عدالت و منطق حقوق نزدیک‌تر است (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۵۹).

## ۲. شرایط تحقق مسئولیت مدنی قاضی

با توجه به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و دیگر اصول و موازین حقوقی، برای تحقق مسئولیت مدنی تصمیم‌گیرندگان قضایی وجود سه عنصر ضرورت دارد: تقصیر، ضرر و رابطه سببیت (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امکان مطالبه خسارت معنوی را مورد تأیید قرار داده است و در اصل ۱۷۱ قانون اساسی مقرر نموده است که: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت

تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد». این اصل که در واقع مسئولیت مدنی قاضی را پیش بینی کرده است یکی از بهترین و در اصل بالاترین مستند قانونی در نظام حقوقی ایران برای شناختن خسارت معنوی به عنوان یک خسارت قابل مطالبه است که جای هر گونه شک و ابهام را از بین برده است و جبران خسارت را علاوه بر قاضی بر عهده دولت در صورت عدم تقصیر قاضی قرار داده است و در واقع مسئولیت جبران خسارت را گسترش داده تا در هر حال خسارتی بدون جبران باقی نماند (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۵۹؛ حاتمی، ۱۳۷۶، ص ۴؛ صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). بدیهی است که مقصود از حکم در اصل ۱۷۱ قانون اساسی به معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی نیست، بلکه مقصود از این کلمه کلیه تصمیم‌ها و اقدام‌هایی است که از سوی مقام‌های دادگاه یا دادسرا، به اعتبار سمت قضایی آنان علیه جان، مال یا آزادی اشخاص اتخاذ یا به طور عمدی یا به اشتباه موجب توجه خسارت مادی یا معنوی به آنان می‌شود (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۳۷؛ صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۰-۱۳۹). ماده یک قانون مسئولیت مدنی هم می‌گوید: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان و... یا به هر حق دیگر... لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر و زیان مادی یا معنوی شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد»، بنابراین با در نظر گرفتن عبارت «یا به هر حق دیگر» زیان‌های معنوی قلمروی وسیع‌تری پیدا می‌کنند که بیان کلیه آنها غیرممکن است، مثل صدمه وارده به اعتقاد، ایمان، عقاید مذهبی و یا صدمه‌های وارده به احساس‌های پاک معنوی (توکلی، ۱۳۷۶، ص ۵۷). بنابراین در نظام جمهوری اسلامی ایران جبران خسارت مادی و معنوی وارده از سوی قاضی شناسایی شده است اما برحسب منشأ ورود خسارت، مسئولیت بین قاضی و دولت تقسیم می‌شود (کاظم‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). به طور دقیق‌تر باید گفت شرایط تحقق مسئولیت مدنی در نتیجه رفتار قاضی عبارت‌اند از: اتخاذ تصمیم قضایی، ارتکاب اشتباه یا تقصیر، وقوع ضرر و رابطه سببیت بین ارتکاب اشتباه یا تقصیر و ضرر وارده (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶) اشتباه عبارت است از اینکه قاضی در انتخاب قانون صحیح مرتکب خطا شود، بنابراین معنای مزبور بامعنای عرفی اشتباه متفاوت است، زیرا در عرف اشتباه به معنای اظهار پشیمانی است (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۳۸). اما تقصیر با توجه به ماده ۹۵۳ و ۹۵۱ قانون مدنی عبارت است از انجام عملی که شخص نباید مرتکب شود یا ترک عملی که شخص باید انجام دهد (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۹). البته در نظری متفاوت بیان شده که منظور از تقصیر در اصل ۱۷۱ قانون اساسی تقصیر عمدی و خطای سنگین (در حکم عمد) و منظور از اشتباه قاضی در این اصل تقصیر سبک و خیلی سبک است (محمدی‌فتیحه، ۱۳۹۲، ص ۲۰۶). از سوی دیگر تقصیر به دو نوع عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌شود: تقصیر عمدی عبارت است از اینکه فاعل هم قصد عمل نامشروع و هم قصد نتیجه حاصل از آن را دارد اما تقصیر غیرعمدی آن است که فاعل قصد فعل را دارد اما قصد نتیجه حاصل از آن را ندارد (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۳۹)، بر مبنای این تقسیم‌بندی یک نظریه مطرح می‌کند که اگر تقصیر در خصوص قاضی به حالت اطلاق در نظر گرفته شود، قاضی مسئول کلیه خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از تقصیر عمدی و غیرعمدی خواهد شد، در حالی که این تفسیر با ضرورت‌ها و حساسیت‌های این حرفه مهم و مقصود واقعی اصل مزبور انطباق ندارد، زیرا اگر قاضی مسئول تمام اشتباه‌هایی باشد که در جریان دادرسی رخ می‌دهد دیگر کسی به این کار پرخطر دست نمی‌زند (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۱)؛ طبیعت قضاوت، نقص قانون، نابسامانی دستگاه قضایی، تعدد مراجع تحقیقاتی و نقص تحقیق مقدماتی بر احتمال خطای قاضی می‌افزاید و چه بسا در اثر خطای قاضی خسارت‌های مادی و معنوی غیرقابل جبران به وجود آید، با وجود این یک نظریه بیان کرده است که ضرورت‌های شغل قضا اقتضا دارد تا قواعد عمومی مسئولیت مدنی بر اعمال قضاوت حاکم نباشد زیرا در این صورت قاضی در برابر دعاوی زیادی قرار می‌گیرد که در آنها تصور اهمال در وظیفه یا ارتکاب خطا وجود دارد و وضعیتی پیش می‌آید که، قاضی باید نصف عمر خویش را در اصدار حکم و نصف دیگر آن را در دفاع از آن بپردازد. ولی معافیت مطلق قاضی از مسئولیت، حتی در جایی که دولت جانشین آن گردد، گاهی منجر به اهمال در وظیفه می‌گردد، به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران نظام خاصی را تقریر نموده تا از یک سو عهده‌دار حمایت از قاضی در برابر اصحاب دعوی شود و از سوی دیگر مسئولیت مدنی قاضی را نیز مقرر داشته باشد (صالحی‌مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). یعنی به هر حال در قلمرو مسئولیت مدنی تقصیر خواه عمدی و خواه غیرعمدی ایجاد مسئولیت مدنی می‌کند (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۰). البته به نظر می‌رسد در خصوص قاضی تقصیر با ملاک نوعی و شغلی منظور باشد یعنی خطایی که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه‌ای آنها است مرتکب می‌شوند، در تقصیر شغلی رفتار فرد با رفتار یک فرد متعارف از همان شغل سنجیده می‌شود. تقصیر قاضی از نوع مسئولیت قهری است اما به نظر می‌رسد در برخی از موارد در رسیدگی‌های مدنی و کیفری برای قاضی علاوه بر تقصیر قانونی، تقصیر قراردادی هم بتوان تصور نمود از جمله این موارد استثنایی در دادرسی‌های کیفری، قرارهای تأمینی است که در آنها یا ضامن معرفی می‌گردد یا وثیقه سپرده می‌شود (محمدی‌فتیحه، ۱۳۹۲، ص ۱۹۷). لازم به تأکید است که اشتباه یا تقصیر قاضی در صورتی موجب مسئولیت مدنی می‌شود که منجر به ورود خسارت شده باشد، یعنی مادام که خسارتی ایجاد نشده باشد نمی‌توان علیه قاضی اقامه دعوی کرد، اما این ضرر ممکن است مادی و یا معنوی باشد (اصغری‌آقمشهدی و قربانی‌دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۴). اگرچه قوانین ایران در خصوص مرجع صالح برای احراز اشتباه یا تقصیر قاضی ساکت

است ولی نظر به اینکه مرجع رسیدگی به تخلف‌های قاضی، دادگاه عالی انتظامی قضات است مرجع احراز اشتباه یا تقصیر قاضی را باید همین دادگاه دانست، بنابراین زیان دیده ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه قاضی باید به دادگاه مزبور شکایت کند و سپس بر مبنای آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی برود (اصغری آقمشهدی و قربانی دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۶). به طور مثال یکی از معضله‌های دستگاه قضای کشور در رسیدگی به پرونده‌های حقوقی و کیفری اطلاع‌دهی دادرسی است. اطلاع دادرسی چه به نحو عمدی یا غیرعمدی موجب بروز خسارتی‌هایی به اشخاص می‌گردد که می‌تواند موجب مسئولیت مدنی قاضی و یا دولت شود (اصغری آقمشهدی و قربانی دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

### ۳. تبیین فقهی و حقوقی عنوان قاضی

بر مبنای یک نظریه از منظر روایات و فقها، قاضی کسی است که در مقام فصل خصومت برآید و چون قضات دادرسی چنین وظیفه‌ای ندارند، پس این واژه از آنها و تصمیم‌های آنها منصرف است؛ چون در زمان تشریح حکم و صدور روایات نهادی به نام دادرسی وجود نداشته است، ادعای حمل مفهوم قاضی بر قضات دادرسی بر اساس اطلاق وجهی ندارد (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶)؛ اما بنا بر نظریه دیگر قاضی شامل تمامی قضات اعم دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، قضات دادگاه انقلاب، دادگاه‌های نظامی و دادگاه ویژه روحانیت، دادستان‌ها و معاونان ایشان و بازپرس‌ها و دادیارها می‌گردد (صالحی مازندرانی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹؛ اصغری آقمشهدی و قربانی دیسفانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶).

### نتیجه‌گیری

فشار روانی واکنش اشخاص به موقعیت‌ها، خواست‌ها، قیود و یا فرصت‌ها است، وقتی آدمی با تغییرات غیرمعمول یا غیرمنتظره مواجه می‌شود، فشار روانی را درک می‌کند و هرچه چنین تغییراتی شدیدتر در زندگی انسان واقع شود، فشار روانی شدیدتری را نیز تجربه می‌کند، جریان دادرسی حقوقی یا کیفری پر از رویدادهای غیرمنتظره است چه برای آنهایی که حقوقدان هستند و چه برای اشخاصی که از حقوق چیزی نمی‌دانند، به همین دلیل خود آیین دادرسی به وجود طواری یعنی آنچه ناگهانی پدید می‌آید تصریح کرده است و آیین حاکم بر آن را تعیین کرده است، اثبات شده که طولانی شدن دوره تحمل فشار روانی منجر به افزایش آسیب‌ها و ورود واکنش‌های فیزیولوژیک به مرحله سوم که متلاشی شدن سازوکار دفاعی بدن است می‌شود، بنابراین به تأخیر اندازی غیرموجه دادرسی که هم تخلف و هم جرم در حقوق ایران محسوب می‌شود، از عوامل تشدید این فشار روانی است که قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی به متضرر حق مطالبه خسارت معنوی ناشی از آن را می‌دهد، یکی از شیوه‌های جبران خسارت معنوی، قلع ریشه ضرر است، با طرح شکایت کیفری، قانون آیین دادرسی مدنی و قانون آیین دادرسی کیفری مطرح شدن ایراد به قاضی یا بازپرس و متعاقب آن، رسیدگی توسط بازپرس یا قاضی دیگر را پیش بینی کرده است، علاوه بر آن به موجب قانون اساسی و قانون مسئولیت مدنی حق مطالبه جبران خسارات معنوی از جمله صدمه ناشی از فشار روانی که تا آن زمان به اطراف دعوی به معنی اعم یا یکی از طرف‌های آن وارد آمده است را می‌دهد، بدیهی است چنانچه تأخیر در دادرسی ناشی از اشتباه قاضی باشد، در این خصوص دولت مسئولیت مدنی نسبت به موارد مذکور را دارد. قانون نظارت بر رفتار قضات انواع تخلف‌های انتظامی قضات را برشمرده است که هر یک از این تخلف‌ها می‌تواند به عنوان یک رویداد آسیب‌زا سبب بروز فشار روانی شود، بنابراین با احراز وقوع تخلف توسط دادگاه عالی انتظامی قضات یا احراز اشتباه قاضی از سوی آن مرجع که به معنی اثبات وقوع رفتار عمدی و یا بی‌احتیاطی است زبان دیده حق پیدا می‌کند که با اثبات بروز صدمه روانی یا جسمی و با اثبات رابطه سببیت بین تخلف یا اشتباه قاضی با صدمه واقع شده، مطالبه خسارت را حسب مورد از دولت یا قاضی مطرح کند.

## منابع و مراجع

- [۱] اصغری آقمشهدی فخرالدین، قربانی دیسفانی جواد (۱۳۸۶)، مسئولیت مدنی قاضی در حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷.
- [۲] توکلی سعید (۱۳۷۶)، خسارات معنوی، دادرسی، شماره ۲.
- [۳] حاتمی علی اصغر (۱۳۷۶)، خسارات معنوی و شیوه‌های جبران آن در حقوق ایران، علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲۵-۲۶.
- [۴] خدادی ابوالقاسم، افتخار مریم (۱۳۹۵)، بازتوانی بزه دیده در پرتو بزه دیده شناسی بالینی، پژوهش حقوق کیفری، شماره ۵.
- [۵] خدایاری فرد محمد (۱۳۷۶)، چگونه آرام باشیم و فشار روانی را کاهش دهیم. پیوند، شماره ۲۲۱.
- [۶] ساعیان جواد (۱۳۸۸)، بررسی شکنجه سفید در منابع شیعه و حقوق موضوعه، گفتمان حقوقی، شماره ۱۵-۱۶.
- [۷] شمس عبدالله (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، ج یکم، تهران، دراک.
- [۸] صالحی‌مازندرانی محمد (۱۳۸۴)، تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، فقه و حقوق، شماره ۷.
- [۹] عاطف‌وحید محمدکاظم (۱۳۸۳)، مباحث کاربردی/ بهداشت روان در ایران: دستاوردها و چالش‌ها، رفاه اجتماعی، شماره ۱۴.
- [۱۰] کاظم‌زاده علی (۱۳۸۹)، مسئولیت مدنی خطای قاضی، کانون وکلا، شماره ۲۱۰.
- [۱۱] محمدی‌فتیده محمدرضا (۱۳۹۲)، مسئولیت مدنی قضات، راه وکالت، شماره ۹.
- [۱۲] نقیبی سیدابوالقاسم (۱۳۹۰)، قاعده‌ی لا ضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۷.
- [۱۳] یوسفی اسماعیل (۱۳۷۶)، فشار روانی یا استرس. اصلاح و تربیت، شماره ۳۱-.
- [14] Clark Andrew E, Oswald Andrew J (2002). A simple statistical method for measuring how life events affect happiness, *International Journal of Epidemiology*, 31.